

## فرانسوا ولتر

فرانسوا ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۵۳)  
فرانسوی نویسنده، فیلسوف و شاعر  
محل تولد: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
محل وفات: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
فرانسوا ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۵۳)  
فرانسوی نویسنده، فیلسوف و شاعر  
محل تولد: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
محل وفات: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر

فرانسوا ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۵۳)  
فرانسوی نویسنده، فیلسوف و شاعر  
محل تولد: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
محل وفات: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر

## کاندید یا خوش بینی

فرانسوا ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۵۳)  
فرانسوی نویسنده، فیلسوف و شاعر  
محل تولد: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
محل وفات: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر

مترجم  
جهانگیر افکاری



فرانسوا ولتر (۱۶۹۴ - ۱۷۵۳)  
فرانسوی نویسنده، فیلسوف و شاعر  
محل تولد: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر  
محل وفات: فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر، فرانسوا ولتر



## فهرست مطالب

- مقدمه مترجم ..... یازده
- زندگی و آثار ولتر ..... یازده
- نکته‌ای چند درباره افکار ولتر ..... پانزده
- فصل اول: در پرورش یافتن کاندید در کاخی زیبا و بیرون رانده شدنش از آنجا ..... ۱
- فصل دوم: آنچه در میان بلغاریان بر کاندید گذشت ..... ۵
- فصل سوم: در چگونگی گریختن کاندید از میان بلغاریان و آنچه بر او گذشت ... ۹
- فصل چهارم: چگونه کاندید دکتر پانگلس، استاد سابق فلسفه خود، را بازیافت و آنچه روی داد ..... ۱۳
- فصل پنجم: طوفان، غرق، زلزله و آنچه بر دکتر پانگلس، کاندید و ژاک منکر گذشت ..... ۱۷
- فصل ششم: چگونه برای جلوگیری از زلزله قربانی باشکوه برگزار شد و چگونه کاندید شلاق خورد ..... ۲۱
- فصل هفتم: چگونه پیرزنی به پرستاری کاندید همت گماشت و چگونه کاندید معشوقه‌اش را بازیافت ..... ۲۳

- فصل هشتم: سرگذشت کونه‌گوند ..... ۲۷
- فصل نهم: آنچه بر سر کونه‌گوند، کاندید، امام شکنجه و یهودی آمد ..... ۳۱
- فصل دهم: کاندید، کونه‌گوند و پیرزن با چه فلاکتی به قادسیه می‌رسند و چگونه به کشتی می‌نشینند ..... ۳۵
- فصل یازدهم: سرگذشت پیرزن ..... ۳۹
- فصل دوازدهم: دنبالهٔ بدبختی‌های پیرزن ..... ۴۳
- فصل سیزدهم: چگونه کاندید ناگزیر شد از کونه‌گوند زیبای خود و پیرزن جدا گردد ..... ۴۷
- فصل چهاردهم: چگونه ژرئوئیت‌های پاراگوئه از کاندید و کاکامبو پذیرایی کردند ..... ۵۱
- فصل پانزدهم: چگونه کاندید برادر کونه‌گوند عزیزش را کشت ..... ۵۵
- فصل شانزدهم: آنچه برای دو مسافر، دو دختر، دو میمون و وحشیانی به نام اوره‌بون رخ داد ..... ۵۹
- فصل هفدهم: رسیدن کاندید و نوکرش به کشور الدورادو و آنچه در آنجا دیدند ..... ۶۳
- فصل هجدهم: مشاهدات آن‌ها در کشور الدورادو ..... ۶۷
- فصل نوزدهم: آنچه در سورینام بر سر آنان آمد و چگونه کاندید با مارتن آشنا شد ..... ۷۳
- فصل بیستم: آنچه در دریا برای کاندید و مارتن روی داد ..... ۷۹
- فصل بیست و یکم: کاندید و مارتن به کرانه‌های فرانسه نزدیک می‌شوند و بحث می‌کنند ..... ۸۳
- فصل بیست و دوم: آنچه در فرانسه برای کاندید و مارتن رخ داد ..... ۸۷
- فصل بیست و سوم: رسیدن کاندید و مارتن به کرانه‌های انگلیس و آنچه در آنجا دیدند ..... ۹۹
- فصل بیست و چهارم: دربارهٔ پاکت و آقای ژیروفله ..... ۱۰۱
- فصل بیست و پنجم: ملاقات کاندید و مارتن با پوکوکورانتیه نجیب‌زادهٔ ونیزی ..... ۱۰۷
- فصل بیست و ششم: دربارهٔ شام خوردن کاندید و مارتن با شش تن بیگانه و اینکه آن‌ها که بودند ..... ۱۱۵
- فصل بیست و هفتم: سفر کاندید به قسطنطنیه ..... ۱۱۹
- فصل بیست و هشتم: وقایعی که برای کونه‌گوند، کاندید، پانگلووس، مارتن و دیگران رخ داد ..... ۱۲۵
- فصل بیست و نهم: کاندید چگونه کونه‌گوند و پیرزن را بازیافت ..... ۱۲۹
- فصل سی‌ام: نتیجه ..... ۱۳۱

## مقدمه مترجم زندگی و آثار ولتر

ولتر در فوریه ۱۶۹۴ م پا به دنیا نهاد. در مدرسه «ژزوئیت‌ها» تحصیل کرد و چندانکه در خور نوآموزی خردسال بود با ادب و تاریخ و فلسفه آشنا شد. از خردی به خواندن و نوشتن علاقه بسیار داشت. همین شور او را به انجمن ادبی «تامپل» کشانید. اینجا وعده‌گاه روشنفکران پاریس بود. مادر و پدرش برای آنکه فکر او را منحرف کنند به هلند روانه‌اش کردند. هنوز بیست سالش نشده بود که به پاریس برگشت. مردم نخستین نمایشنامه منظومش را پنهانی رونویس می‌کردند و دست به دست می‌بردند. ولتر با آنکه جوانی نوحاسته بود، چنان به آزادگی بلندآوازه شد که پلیس نویسنده نمایشنامه را شناخت. آن‌گاه او را دستگیر کردند و بی‌محاکمه به زندان «باستیل» انداختند (۱۷۱۷). یازده ماه در زندان ماند. تراژدی/اودیپ<sup>۱</sup> و منظومه حماسی *هانریاد*<sup>۲</sup> را سرود. در این ایام ولتر اهتمام می‌ورزید تا حس کنجکاوی جامعه را برانگیزد.

چون از زندان پای بیرون نهاد، فعالیت اجتماعی و سیاسی خود را از سر گرفت. خرده‌گیری‌های ولتر از روحانیان و بزرگان زمان و استهزای آداب و سنت‌های اشرافی قرون وسطایی چندان آنان را خشمگین کرد که

این همه تباهی‌ها اعتقاد به اینکه این جهان بهترین جهان‌هاست به‌منزلهٔ صحنه گذاشتن بر کار ستمگران است. این خوش‌بینی کاذب به‌مثابهٔ تسلیم و رضا در برابر مفاسدی است که اشراف به بار آورده‌اند. ولتر تقدیر را نفی می‌کند و مردم را به این حقیقت آگاه می‌کند که خواص مزایای جامعه را به خود اختصاص داده‌اند و مساوات طبیعی و ارزش‌های فردی و شایستگی انسان است که بایستی مورد ستایش قرار گیرد (نائین ۱۷۴۹).

در این روزگار افکار ولتر نام‌بردار به سراسر اروپا راه یافته بود. بزرگان فرانسه، که از او به تنگ آمده بودند، چنان می‌پنداشتند که با احالهٔ یک وظیفهٔ سیاسی و اعزام او به دربار «پروس» می‌توان طبع آزاده و فکر بلند او را آرام کرد. فردریک دوم، پادشاه پروس، در این زمان دارای عقاید اخلاقی و آزادی‌خواهانه بود و حتی در رد افکار ماکیاوولی کتابی نوشته و زورگویی و ریاکاری را محکوم کرده بود. ولتر به سال ۱۷۴۰ به نزد او رفت و مورد اکرام و احترام قرار گرفت. ولتر با آنکه در دربار پروس مقامی والا داشت، به مادام دونی نوشت: «جز به فکر آن نیستم که به طرز آبرومندانه‌ای از اینجا بگریزم» در قاموس پادشاهان «دوست من» یعنی «غلام من».

سرانجام ولتر پس از کوشش‌های بسیار، در سال ۱۷۵۳ به فرانسه بازگشت و در سال ۱۷۵۴ در ساحل ژنو اقامت گزید. چهار سال بعد در قصر فرنه منزل کرد و به کشت‌وزرع و تأسیس تئاترها پرداخت. در این اوقات پیوسته برای تنظیم «دایرة‌المعارف» و تصنیف «فرهنگ فلسفی» مقاله می‌نوشت. کانديد، ساده‌دل، مردی که چهل‌اکو دارد، میکرومگاس و نامه‌های فلسفی از آثار همین دوره است (۱۷۳۵-۱۷۵۹).

ولتر در پیکار با بیداد و ریا چندان از خودگذشتگی نشان می‌داد که پیشرو آزادی شناخته شد. هرکس ستمی می‌دید به او روی می‌نهاد.

در سال ۱۷۷۸ مردم گروه‌گروه از چهارسوی کشور برای تماشای نمایشنامه/ایرن رهسپار پاریس شدند. ولتر نیز راه پاریس را در پیش گرفت. پایتخت فرانسه با شور و هیجان بی‌مانندی از او استقبال کرد. مردم اسب‌ها را از کالسکه‌اش باز کردند و ولتر را روی دست گرفتند و با تجلیل تمام پیش بردند. در تئاتر تماشاگران نمایشنامه/ایرن به اندازه‌ای در بزرگداشت او کوشیدند که ولتر به فریاد آمد: «مگر می‌خواهید مرا از شادی‌ای که درآورید؟»

اگرچه فرهنگستان فرانسه می‌خواست از او پذیرایی شایسته‌ای بکند،

در سال ۱۷۲۶ شوالیه‌ای به نام روهان به نوکران خود فرمان داد تا ولتر را به تختهٔ شلاق بستند؛ سپس او را گرفتند و دوباره به زندان افکندند. پنج ماه دیگر در بند ماند. او را به این شرط رها کردند که گرد شوالیه دوروهان نگردد و از فرانسه بیرون رود. ولتر به انگلستان رفت و در آنجا با افکار نیوتن<sup>۱</sup>، بیکن<sup>۲</sup> و لاک<sup>۳</sup> آشنایی پیدا کرد. بر اثر مطالعات علمی، افکار شاعرانهٔ ولتر پایهٔ استدلالی و فلسفی گرفت و به ریشه‌کن کردن خودکامگی و خرافات کمر بست.

در لندن ولتر شاهد محاکمهٔ مردی شد به نام وولستون. وی کتابی در رد معجزات مسیح نوشته بود. هرچند که دادگاه او را محکوم کرد، تماشاگران جرئت کردند برای محکوم کف بزنند. از این گذشته، ولتر دید که جسد نیوتن با همهٔ تکفیر کشیشان، به پاس خدمات‌های علمی گران‌بهایی که انجام داده بود، در وست‌مینستر به خاک سپرده شد. این صورت ظاهر آزادی در بریتانیا مورد پسند ولتر افتاد.

ولتر پس از سه سال مخفیانه به فرانسه بازگشت و با پشتکار مردانه‌ای به کار پرداخت. نمایش‌نامه‌های بروتوس<sup>۴</sup> و زائیر<sup>۵</sup> را به روی صحنه آورد (۱۷۳۲ م). در این روزگار زنی هنرپیشه به نام آدرین‌لو کورور مرد و ارباب کلیسا از اجازهٔ دفن مردهٔ او خودداری کردند (در این کتاب هم به این ماجرا اشاره شده است). ولتر اعتراف‌نامه‌ای خطاب به روحانیان نوشت. سپس به چاپ نامه‌های فلسفی به زبان انگلیسی پرداخت (۱۷۳۴ م). سنای فرانسه امر به سوزاندن نامه و دستگیری نویسنده داد. ولتر به «سیری» پناه برد و ناشر بینوا به باستیل افتاد. در سیری ولتر به رد عقاید لایبنیتس، فیلسوف آلمانی همت گماشت، زیرا ولتر با هر نظری که جامعه را از حرکت و تکاپو بازمی‌داشت دشمن بود. او از زندگی چهل‌ساله و مطالعات وسیع خود این تجربه را اندوخته بود که آدمیان حق دارند خوب زندگی کنند و از نعمت‌های مادی بهره‌ور باشند:

هیچ شری بالاتر از گرسنگی و برهنگی و تنگ‌دستی و بیماری و جنگ و ستیز نیست. این‌ها ابدی نیست و جهان ما را خراب کرده است. با

- |           |           |
|-----------|-----------|
| 1. Newton | 2. Bacon  |
| 3. Loeke  | 4. Brutus |
| 5. Zaire  |           |